

بازپروری بزه‌کاران و تجارب بزه‌دیدگان از عدالت ترمیمی

(تاریخ دریافت: ۳ مرداد ۱۳۹۶ تاریخ پذیرش: ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۸)

مهدی اسماعیلی *

استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قائمشهر

فرخنده ابراهیمی: دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قائمشهر

چکیده

عدالت ترمیمی، حرکتی است که هدف آن مقابله با پیامدهای جرم از طریق اصلاح و بازسازی روابط بین سه طرف اصلی، یعنی بزه‌کار، بزه‌دیده و جامعه است. تحلیل رابطه تئوری عدالت ترمیمی و اصول بازپروری مجرم، اشتراکات و تفاوت‌هایی را بین این دو سیستم نشان می‌دهد. با وجود اینکه ادعا می‌شود عدالت ترمیمی امری بزه‌کارمحور است و بر بهبود اوضاع بزه‌کاران تمرکز دارد ولی مطالعات، حاکی از تأثیر عدالت ترمیمی بر بهزیستی بزه‌کاران و کاهش ارتکاب جرم در آن‌ها می‌باشد. در این مقاله سعی شده تا نشان داده شود مدل‌های بازپروری و عدالت ترمیمی، اگر چه با هم تشابهاتی دارند، هرچند دو چارچوب هنجاری متمایز با حوزه‌های کاربردی مختلف هستند و تلاش برای ترکیب آن‌ها اشتباه است. برخی از بزه‌کاران معمولاً تجارب رضایت‌بخشی از اجرای شیوه‌های عدالت ترمیمی دارند و البته تجاربی منفی هم وجود دارند که به آن‌ها نیز اشاره شده است. هدف از این مقاله ارائه راه کارهای بازپروری بزه‌کاران بر مبنای تجارب بزه‌کاران از عدالت ترمیمی می‌باشد. این تحقیق با استفاده از روش کتابخانه‌ای به گردآوری اطلاعات پرداخته و به دنبال پاسخ به این سؤالات می‌باشد که آیا بینشی معنادار در مورد روش‌های اجرای عدالت ترمیمی و بازپروری وجود دارد، عدالت ترمیمی از چه طرقی و تا چه میزانی موفق به رفع نیازهای بزه‌دیدگان شده است و اصول و ارزش‌های عدالت ترمیمی چیست.

کلید واژه‌ها: بازپروری بزه‌کاران، تجارب بزه‌دیدگان، جرم و جنایت، عدالت ترمیمی.

مقدمه

عدالت ترمیمی^۱ برای حمایت از بزه کاران و بزه دیدگان به وجود آمد و بیانگر روش‌هایی است که از حقوق بزه دیدگان حمایت می‌کنند و نیازهای بزه دیدگان، بزه کاران و جامعه را تحت پوشش قرار می‌دهد. در سه دهه گذشته، استفاده از مفهوم عدالت ترمیمی در تئوری و در عمل گسترش زیادی یافته و در حوزه‌های مطالعاتی نیز عدالت ترمیمی به عنوان رویکردی برای رفع نیازهای بزه کاران جرم و جنایت به رسمیت شناخته شده است (بکاریا، ۱۳۹۳: ۲۶).

عدالت ترمیمی فرایندی است برای درگیر نمودن کسانی که دارای سهمی در یک جرم خاص دارند تا به طریق جمعی نسبت به تعیین و توجه به صدمات و زیان‌ها، نیازها و تعهدات، جهت التیام و بهبود بخشیدن و راست گردانیدن امور به اندازه‌ای که امکان‌پذیر است اقدام نمایند. با اعمال عدالت ترمیمی، طرفین جرم که در معرض وقوع جرمی خاص قرار گرفته‌اند (بزه دیده، بزه کار و اعضای جامعه محلی) مورد حمایت قرار می‌گیرند و با مساعدت منصفانه و بی‌طرفانه میانجی‌گر (که در جوامع بومی معمولاً ریش سفید آن جامعه هستند) در گفت‌وگو در مورد اوضاع و احوال مرتبط با جرم، به طور ارادی مشارکت می‌نمایند. هدف از این مشارکت درک علل مبتائی ارتکاب جرم و تأثیراتی که جرم بر روی افراد صدمه دیده داشته و همچنین معطوف نمودن توجه به نیازهای طرفین جرم جهت اصلاح و ترمیم روابط آن‌ها است. فرآیندهای عدالت ترمیمی مورد متنوعی دارد؛ الگوهایی که غالباً در کشور کانادا مورد استفاده قرار گرفته از جمله: برگزاری کنفرانس یا جلسات هم‌اندیشی، تشکیل حلقه‌های درمان و مجازات و میانجی‌گری بین بزه‌کار و بزه دیده (نیازپور، ۱۳۹۱: ۸۶).

عدالت ترمیمی یک حرکت ریشه‌ای است. ارزش‌ها و اصول ترمیمی، بنیاد این روند را تشکیل می‌دهند. زهر و میکا^۲ (۱۹۹۸) سه اصل هسته‌ای در عدالت ترمیمی را ارائه می‌کنند. اولاً جرم، هم مردم و هم روابط آن‌ها با یکدیگر را نقض می‌کند لذا چنین نقضی به کل شرکای جرم آسیب وارد می‌کند. از اینرو، بزه کاران، بزه دیدگان و جوامع باید به طور فعال در یک روند ترمیمی مورد خطاب قرار گیرند، ثانیاً پذیرش جرم به شروط و الزاماتی برای بزه کاران منجر می‌شود. پس بزه کار

1. Restorative Justice, 1970

2. Zehr & Mika

ملزم می‌شود تا مسئولیت جرم را به‌عهده بگیرد و تلاش کند آسیب وارده را جبران کند در حالیکه از اجبار نیز باید اجتناب شود (موریس^۱، ۲۰۰۲: ۲۱). البته هدف از مسئول‌سازی بزه‌کاران دستیابی به اصلاح و نه مجازات آن‌ها می‌باشد. اگرچه بین این دو ارزش مغایر، احتمال انحراف نیز وجود دارد. همچنین جامعه ملزم است هم از بزه‌دیده و هم از بزه‌کار در مقابل تأثیرات جرم حمایت کند. ثالثاً هدف عدالت ترمیمی تسهیل درمان جامعه از طریق اصلاح آسیب وارده از جرم می‌باشد که شامل گسیختگی‌ها در روابط بین بزه‌دیدگان، بزه‌کاران و جامعه است که بعد از وقوع جرم به‌صورت اجتناب‌ناپذیری اتفاق می‌افتد (جانستون و ونیس^۲، ۲۰۰۷: ۲۱۵).

عدالت ترمیمی به عنوان راه حل منازعات ناشی از ارتکاب جرم و ترمیم صدمات و خسارات وارده بر بزه‌دیده، از جمله یکی از دستاوردهای بزه‌دیده‌شناسی و جنبش‌های اجتماعی در حوزه جرم‌شناسی پذیرفته شده است. مزیت این شیوه نسبت به شیوه‌های سنتی عدالت کیفری مانند: «عدالت سزادهی» و «عدالت بازپروری» این است که «عدالت ترمیمی» تلاش می‌کند به ایجاد سازش و آشتی بین بزه‌دیده و خانواده او از یک طرف و بزه‌کار از طرف دیگر پردازد و ضمن تأمین حقوق بزه‌دیده، بین طرفین زمینه صلح پایدار را فراهم کند. همان‌طور که عدالت کیفری اسلام، در حوزه جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص، بیشتر به جبران خسارت وارده به بزه‌دیده و ایجاد صلح و سازش بین جانی و مجنی علیه و نیز خانواده دو طرف توجه کرده است. در قرآن مجید، سنت اسلامی و آراء اندیشمندان و فقهای اسلام، به صلح و سازش در این گونه موارد بسیار توصیه شده است، به نحوی که با گذشت شاکی خصوصی یا وراث مقتول، مجازات قصاص نفس یا عضو به پرداخت دیه که مقداری مال است، تبدیل می‌شود و جانی از قصاص نجات می‌یابد (جعفری دولت‌آبادی، ۱۳۹۰: ۵۹).

عدالت ترمیمی باعث به‌وجود آمدن فرصت‌های بیشتر برای بزه‌دیدگان جرم و جنایت و از طرفی شنیده شدن صدای آن‌ها می‌شود تا پاسخ سؤالات خود در مورد جرم و بزه‌کاران را دریافت کنند و فرصت بیشتری برای جبران ضررهای وارده ایجاد می‌کند (بازمور و شیف^۳، ۲۰۰۵: ۸۹).

1. Morris

2. Johnstone & Van Ness

3. Bazemore

آندروز و بنتا^۱ (۲۰۰۳) تأکید می‌کنند که یکی از اهداف اصلی سیستم عدالت کیفری، کاهش جرم از طریق اعمال مجازات و بازپروری است. به این ترتیب که نظام عدالت کیفری در جست‌وجوی بازپروری بزه‌کاران با برنامه‌های ویژه اصلاحی است تا به‌طور مؤثر با تمرکز بر پروفایل ریسک فاکتورهای متغیر و الزامات جرم‌شناسی به سطوح فردی ریسک پردازد. در مقابل، نظریه پردازان عدالت ترمیمی به‌ندرت کاهش جرم را هدفی مقدم می‌شمرند. آن‌ها اهداف بازداشتن مانند: اصلاح و ترمیم روابط، تضمین رضایت اصحاب دعوی و بازگرداندن بزه‌کار به زندگی اجتماعی را مد نظر قرار می‌دهند (آندروز و بنتا^۲، ۲۰۰۳: ۳۶۷). البته بین نظریه و عمل فاصله‌ای وجود دارد، به این معنی که بی‌شک یکی از اهداف سیاست‌ها و برنامه‌های عدالت ترمیمی کاهش تکرار جرم نیز می‌باشد (بازمور و اُبرایان^۳، ۲۰۰۲: ۵۴)، هر چند غالب برنامه‌ریزی‌های علمی و عملی بازپروری به اصول حاصل از تجربه توجهی نمی‌کنند و از نظریه‌ها و حتی تجارب همان افرادی استفاده می‌کنند که در سیستم کیفری با بزه‌کار و بزه‌دیده برخورد می‌کنند (بونتا^۴ و همکاران، ۲۰۰۶: ۱۱۱)، همچنین بدون اولویت بخشیدن به میانجی‌گری با استفاده از شواهد تجربی، میانجیگری کنندگان ممکن است همچنان بر استفاده از یک نظریه اصرار ورزند و یا نظریه‌های مختلف را به شیوه‌ای بی‌ثمر و یا حتی آسیب‌رسان با یکدیگر تلفیق کنند.

باید دانست که اجرای عدالت ترمیمی باعث ایجاد احساس عدالت و رضایت می‌گردد (دالی^۵، ۲۰۰۶: ۱۳۴). افرادی چون ون‌نس و استرانگ^۶ (۲۰۰۶) ادعان داشته‌اند که بین مشارکت در اجرای عدالت ترمیمی و افزایش احساس همدلی بین بزه‌دیده و بزه‌کار ارتباط وجود دارد از این‌رو عدالت ترمیمی می‌تواند موجب توانمندسازی بزه‌دیدگان گردد. بزه‌دیدگان که در روند اجرای عدالت ترمیمی مشارکت می‌کنند کمتر احساس قربانی بودن یا بزه‌دیده بودن می‌کنند و به آن به چشم سفری کوتاه نگاه می‌کنند (بازمور و شیف، ۲۰۰۵: ۹۴). همچنین آنان روند اجرای عدالت ترمیمی

-
1. Andrews & Bonta
 2. Andrews & Bonta
 3. Bazemore & O'brien
 4. Bonta
 5. Daly
 6. Van Ness & Strong

را بیشتر اقناع کننده می دانند تا اجباری؛ زیرا در جلسات عدالت ترمیمی بزه کاران احساسات خود را راحت تر از زمانی که در جلسات عدالت کیفری هستند، بازگو می کنند. در حال حاضر عدالت ترمیمی تبدیل به روشی کارآمد شده که می تواند نیازهای بزه دیده را بهتر از روند اجرای عدالت کیفری سنتی برآورده کند (دفتر مقابله با مواد مخدر و جرائم سازمان ملل متحد^۱، ۲۰۰۶: ۳۲۱).

۱. جایگاه عدالت ترمیمی در ایران و نگرانی های موجود

به کارگیری اندیشه عدالت ترمیمی از الگوهای پیش روی «سیاست جنایی» امروز است. ناکامی های «سیاست کیفری» برای حل معضل جرم، خلأ فکری ای ایجاد کرد که طرفداران عدالت ترمیمی با بهره گیری از این فرصت، سعی در جایگزینی و یا دست کم ترویج اندیشه ها و برنامه های عدالت ترمیمی در مقابل اندیشه عدالت کیفری نمودند. طرفداران عدالت ترمیمی معتقدند که «تحقق عدالت» برای بشر امروز، بیش از آن که وابسته به «کیفر بزه کار» باشد، به التیام درد و رنج بزه دیدگان مستقیم و غیرمستقیم از جرم وابسته است و لازمه التیام بسیاری از آلام روحی و روانی بزه دیدگان، مشارکت و سهم بخشیدن به آنان در فرایندهای عدالت است. در قانون مجازات اسلامی و به تبع فقه امامیه به ندرت می توان شاهد فرایندهایی با ویژگی ها و معیارهای لازم در عدالت ترمیمی بود، هر چند جریان قبلی جرم شناسی یعنی «بزه دیده شناسی حمایتی» نیز استحکام کامل مشاهده نمی شود. با این حال، نظام عدالت کیفری ایران و زیرساخت های شرعی آن از ظرفیت های بالقوه ترمیمی بالایی نسبت به دیگر نظام های عدالت کیفری برخوردار است که این امکان را فراهم می کند تا از اندیشه ها و فرایندهای عدالت ترمیمی بهره برد (غلامی، ۱۳۸۳: ۵۹).

قانون گذار ایران در دهه نود، در پرتو گفتمان ترمیمی و دستاوردهای مطالعات تطبیقی، به یکی از برنامه های عدالت ترمیمی یعنی «میانجی گری»، جنبه ی حقوقی داده و رویکرد ترمیمی مدرن، وارد حقوق ایران شد. بسترهای اجتماعی، فرهنگی و حقوقی نشان می دهد که، صلح و سازش در جامعه ایرانی، از ریشه و ظرفیت بالقوه بالایی برخوردار بوده که بررسی آن ها از یک سو، برای برآورد میزان موفقیت رویکرد ترمیمی در سیاست کیفری قضایی و از سوی دیگر، برای امکان سنجی گسترش برنامه های عدالت ترمیمی در مراحل مختلف فرایند کیفری، می تواند مفید واقع شود.

عدالت ترمیمی می‌تواند بزه‌کار را بیدار کند، در عین حالی که کرامت انسانی آن تأمین شود، عدالت ترمیمی امری در راستای تعالیم دینی است که به موجب آن جامعه هم می‌تواند در راستای عدالت ترمیمی بهره‌مند شود. طبعاً در این فرآیند، جرم‌زدایی و قضازدایی مسئله قابل توجهی است. به طوری که در اسناد بالادستی و سیاست‌های کلی نظام به عدالت ترمیمی توجه شده است. به طوری که در قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲ به مواردی که انعکاس تفکر عدالت ترمیمی هستند اشاره می‌کند. قوانینی که جلوه‌گاه تفکر عدالت ترمیمی بوده و انعکاس تفکر عدالت ترمیمی را در قوانین ایران به وجود آورده است. در سیاست‌های کلی نظام و اسناد بالادستی هم به همین ترتیب عدالت ترمیمی مورد توجه قرار گرفته است. برای مثال ماده ۳۸ قانون آیین دادرسی کیفری به کاهش حبس و عناوین بزه‌کارانه اشاره می‌کند و در ماده ۶۶ قانون به افزایش نقش نهادهای مدنی اشاره می‌شود (مهر، ۱۳۸۳: ۱۴۶).

برنامه ۵ ساله ششم توسعه در بند «ت» قوه قضائیه را مکلف کرده تا با بهره‌گیری از مشارکت مردم و سازمان‌ها، از وقوع جرم جلوگیری و پیشگیری کند. نکته‌ای که مهم این است که هم در قوانین ایران، هم در اسناد بالا دستی امروزه این مسئله مورد توجه خاص و ویژه قرار گرفته است که قانونگذار باید عوامل مؤثر در بروز دعاوی مختلف را شناسایی کند و فرآیند تسریع آن را طی کند. پس نمی‌توان به قاطعیت گفت در مورد این موضوع خلاء قانونی داریم. از سویی دو موضوع بومی‌سازی و فرهنگ‌سازی باید در مسائل علوم انسانی و بحث عدالت ترمیمی ایجاد شود؛ زیرا همیشه مطرح بوده که آیا ما می‌توانیم با اموری که دیگران انجام می‌دهند بیگانه باشیم؟

دیدگاه‌های افراطی و تفریطی در مورد عدالت ترمیمی برای استفاده از مفاهیم می‌توان به بومی‌سازی روی آورد و لذا باید کارهای زیادی در این حوزه انجام داد. در زمینه فرهنگ‌سازی نیز در این که مفهوم عدالت ترمیمی ایجاد شود باید اقداماتی صورت گیرد، نه اینکه این تصور در مردم ایجاد شود که اجرای عدالت ترمیمی به معنای دور کردن بزه‌کار از مجازات است. اگر بخواهیم همه مسائلی که در قوانین و اسناد بالادستی مورد پذیرش قرار گرفته است در دل قوانین نماند، نیاز به فرهنگ‌سازی است تا همه مردم این مفاهیم را بپذیرند. از آموزه‌های دینی می‌توانیم در فرهنگ‌سازی استفاده کنیم. مسائلی مانند توبه، قاعده درء، جرائم حق الهی و... و یا خصوصاً موضوع دیه می‌تواند در راستای عدالت ترمیمی مورد توجه قرار گیرد. در روایات هم داریم که

خدا بخشنده است و بخشنندگی و گذشت را دوست دارد. روایات زیادی در این حوزه وجود دارد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۸: ۷۷).

با وجود رغبتی که به برنامه عدالت ترمیمی وجود دارد، برخی از محققان نگرانی‌هایی مطرح نموده‌اند مبنی بر اینکه عدالت ترمیمی ممکن است در کوتاه‌مدت نتواند نیازهای بزه‌دیدگان را تأمین نماید (آشیل و زهر^۱، ۲۰۰۱: ۹۶). مطالعات نشان داده که برخی از بزه‌دیدگان از مشارکت در این طرح و تعامل مستقیم با مجرم دچار ترس و نگرانی می‌شوند، چرا که ممکن است از لحاظ روحی تحت فشار قرار بگیرند؛ به‌خصوص اینکه برخی از بزه‌دیدگان در طول اجرای فرآیند عدالت ترمیمی دوباره احساس بزه‌دیده بودن می‌کنند. بنابراین احتمال دارد خود بزه‌دیده و نیازهای او در حاشیه قرار بگیرد و در برخی موارد حتی دوباره در نقش بزه‌دیده ظاهر شود. وقتی این اتفاق رخ می‌دهد، ممکن است بزه‌کاران نتایج ترمیمی را تجربه ننمایند (بازمور و شیف، ۲۰۰۵: ۹۹). از این پدیده به‌عنوان شکافی بین روند ایده‌آل و روند واقعی عدالت ترمیمی نام برده شده است و اظهار می‌شود که برای رسیدگی به این نگرانی‌ها لازم است تا بزه‌دیدگان و تجربیات آن‌ها از اجرای عدالت ترمیمی را مورد بررسی دقیق قرار داد (دالی^۲، ۲۰۰۳: ۲۲۳).

۲. اصول، ارزش‌ها و تعارض‌های عدالت ترمیمی

در سیستم سنتی اجرای عدالت کیفری، بزه‌دیدگان اغلب احساس می‌کنند که نادیده گرفته شده‌اند و از سوی سیستم به آن‌ها بی‌احترامی شده است. به‌علاوه به بزه‌دیدگان کمک و راهنمایی‌های لازم برای برقراری تعامل سازنده و معنادار با بزه‌کار ارائه نمی‌گردد. در این شرایط بزه‌دیده بندرت تمایل پیدا می‌کند تا با بزه‌کار تعاملی داشته باشد. در این شرایط بزه‌دیدگان اذعان می‌کنند که نیازهای‌شان به‌طور کامل برطرف نشده و از روندهای قانونی طی شده ابراز نارضایتی می‌کنند (بکاریا، ۱۳۹۳: ۶۳). با توجه به این نتایج استدلال نمودند که پروسه اجرای عدالت، باید فضای امنی فراهم کند تا بزه‌دیده‌گان بتوانند احساسات خود را بیان کنند، دوباره احساس امنیت کنند، از آن‌ها جبران مافات شود و پاسخ سؤالات خود را بیابند، بیان خود از حقیقت را بازگو

1. Achilles & Zehr

2. Daley

کنند، احساسات خود را ابراز کنند، حقانیت خود را اثبات کنند و احساس توانمندی کنند (آشیل و زهر، ۲۰۰۱: ۹۳). طبق نظر استرنک^۱ (۲۰۰۲) آنچه که بزه‌دیدگان از یک نظام عدالت کیفری انتظار دارند این است که فرآیندهای اجرایی آن رسمیت کمتری داشته باشد، آن‌ها را بیشتر در امور مشارکت دهد، اطلاعات بیشتری در مورد نتایج و تحلیل‌ها در اختیار آن‌ها قرار دهد، احترام بیشتری برای آن‌ها قائل شود، رفتار منصفانه‌ای داشته باشد و به ترمیم مادی و ترمیم عاطفی آن‌ها توجه شود. این نیازهای اساسی به‌ندرت در سیستم سنتی عدالت کیفری مورد توجه واقع می‌شود.

همین‌طور طرفداران بحث عدالت ترمیمی معتقدند که اجرای اصول و ارزش‌های ترمیمی می‌تواند راه‌های مؤثری را پیش پای بزه‌دیدگان قرار دهد. هرمان (۲۰۰۴) بیان نمود که حتی در صورت عدم حضور بزه‌کار، اجرای عدالت ترمیمی می‌تواند موجب بوجود آمدن محفلی گردد که بزه‌دیدگان در آن: (۱) فرصتی برای بیان کردن و شنیده شدن داستان‌های خود بیابند، (۲) از آن منتفع گردند (۳) بتوانند از دیگر اعضاء جامعه یا دیگر بزه‌دیدگان پاسخ سؤالات خود را دریافت کنند و (۴) بتوانند مجدداً به اجتماعی که به آن تعلق داشتند، برگردند. علاوه بر این وقتی بزه‌دیدگان فرصتی داشته باشند که به‌دلخواه و شیوه خود با بزه‌کار تعامل داشته باشند؛ می‌توانند به جای اینکه در سکوت و تنهایی عذاب بکشند وارد التیامی جمعی شوند، از انزوا خارج شده و وارد جامعه گردند، ناتوانی خود را با توانمندسازی جایگزین کنند و افسردگی خود را با بازگشت دوباره به صحنه اجتماع درمان کنند. طرفداران بحث عدالت ترمیمی معتقدند که برای پاسخگویی به نیازهای بزه‌دیدگان و دستیابی به نتایج ترمیمی، باید اطمینان حاصل شود که اصول اساسی عدالت ترمیمی به‌طور منسجم و مداوم مد نظر قرار می‌گیرد (بازمور و شف، ۲۰۰۵: ۲۱۵). کنسرسیوم (۲۰۰۳) عدالت ترمیمی، اصول اساسی زیر را در درمان بزه‌دیده در طول اجرای عدالت ترمیمی مطرح می‌کند:

(۱) احترام به تجارب شخصی، نیازها و احساسات بزه‌دیدگان،

(۲) پذیرش و به‌رسمیت شناختن آسیب‌های وارده به آن‌ها،

(۳) به‌رسمیت شناختن دعوی آن‌ها،

۴) فراهم نمودن فرصتی برای ایجاد تعامل بین بزه دیده و بزه کار در صورت تمایل و

۵) برخورداری قطعی از جبران خسارت‌ها.

در این مکتب، طرفداران فرآیند عدالت ترمیمی معتقدند نتیجه‌ای که موجب ترمیم می‌گردد؛ حاصل تبعیت از یک مدل خاص نیست، بلکه ثمره پابندی به اصول و ارزش‌های عدالت ترمیمی است. مهم‌تر از همه اینکه، مجریان عدالت ترمیمی باید همواره- از ابتدا تا انتهای فرایند- به نیازهای بزه دیده توجه کنند (آشیل و زهر، ۲۰۰۱: ۹۱). اگر به دنبال عدالت ترمیمی هستید به سادگی آن را اجرا کنید و مشارکت بزه کار و بزه دیده در این فرآیند، نباید ابزاری باشد برای زیر نظر گرفتن بزه کار. در این راستا راه جلوگیری از آسیب بزه دیده در این فرآیند این است که اطمینان حاصل شود تا در تمام طول فرآیند به نیازهای بزه دیدگان توجه شود؛ در غیر این صورت، روند فرآیند از لحاظ اخلاقی زیر سؤال می‌رود و در تعارض با اصول اساسی عدالت ترمیمی خواهد بود (آشیل و زهر، ۲۰۰۱: ۸۸). برای اینکه مجریان رویکردی را در پیش بگیرند که به نیازهای بزه دیده توجه کافی داشته باشد، ضروری است که تمام مجریان از جمله میانجی‌گران و تسهیل‌گران حرفه‌ای در زمینه اجرای عدالت ترمیمی و ارزش‌ها و اصول آن آموزش کافی دیده و به صورت مستمر در دوره‌های آموزشی تخصصی شرکت نمایند (همان: ۸۵). آموزش مجری، قبل و در حین انجام فرآیند، باید به منظور افزایش ادراک او از اصول عدالت ترمیمی باشد. افزایش توجه میانجی‌گر به بزه دیده، به برگزاری جلساتی منسجم‌تر و مؤثرتر، مشارکت‌کنندگانی آماده‌تر و انجام گفت‌وگوهایی مناسب و مطابق با اصول و ارزش‌های عدالت ترمیمی می‌انجامد. از این طریق می‌توان وعده اثربخشی عدالت ترمیمی را با احتمال بیشتری محقق ساخت.

۳. نقش بازپروری و اهداف عدالت ترمیمی

رویکرد اتخاذ شده از جانب برخی از طرفداران عدالت ترمیمی که در صدد کاهش اهمیت بازپروری هستند را می‌توان در سه ادعا راجع به نقش بازپروری در پاسخگویی عادلانه به جرائم خلاصه کرد: بازپروری پاسخی نامطلوب به جرم است، بازپروری امتیازی جانبی است و نه یک اولویت، و عدالت ترمیمی در کاهش تکرار جرم مؤثرتر از بازپروری می‌باشد (ون‌نس و

استرانگ^۱، ۲۰۰۶: ۴۰۱).

به بازپروری در ادبیات عدالت ترمیمی، به عنوان روشی از درمانی پزشکی اشاره شده که هدف آن بهبود بزه کار می باشد و پس به ناچار بزه دیده و جامعه از این پروسه جدا می شوند. همانگونه که مطرح شد بازپروری یک پاسخ نامطلوب به جرم می باشد، زیرا اصلاح حال بزه دیده و جامعه، جایی در آن ندارد و فلسفه عدالت ترمیمی برای بزه دیده را نادیده می گیرد. اگرچه چنین تعریف و برداشتی از بازپروری بسیار کوتاه بینانه است و طبق الگوهای جدید بازپروری، بازپروری بزه کاران یک روند ظرفیت ساز و سنجش گر است و هدف از این کار ترغیب بزه کاران برای شناسایی و درک بهتر این امر است که واقعاً چه چیزی در زندگی آن ها حائز اهمیت است و اینکه دیگران نیز دارای آمال و آرزوها و حقوقی هستند. در ثانی اکتساب مهارت ها و درمان و اصلاح رفتار در شکل دادن مفهوم زندگی خوب، به بزه کاران کمک کند. مفاهیم بسیار حساس و مهمی که احترام به برخورداری دیگران از حقوقی مشابه را نیز آموزش می دهند. اگرچه بازپروری در مفهوم یک روند ظرفیت ساز و سنجش گر، در مجموع سازگاری بین روندهای بازپروری و ترمیمی را نشان می دهد، بدین معنا که آن ها را می توانند در یک چهارچوب ترمیمی با یکدیگر تلفیق کرد زیرا هر کدام از آن ها رویکردهای قانونی و کانون های توجه متمایزی دارند (وارد و مورانا^۲، ۲۰۰۷: ۲۳۶).

۱-۳. بازپروری، امتیاز جانبی برای بزه کاران

همه طرفداران عدالت ترمیمی، بازپروری را با اقدامات ترمیمی ناسازگار نمی دانند و آن را رد نمی کنند، بلکه بازپروری را امتیازی می دانند که در برنامه های عدالت ترمیمی به بزه دیده داده می شود (احمدی، ۱۳۸۷: ۸۵).

راینسون و شاپلند^۳ (۲۰۰۸) بیان کرده اند که توجه بیش از اندازه به بزه کار، از مباحثی است که موجب ردّ بازپروری، می شود اما نتایج اصلاح رفتار که حاصل بازپروری است نیز حائز اهمیت

-
1. Van Ness & Strong
 2. Ward & Maruna
 3. Robinson & Shapland

است. بی‌تفاوتی برخی طرفداران عدالت ترمیمی نسبت به بازپروری، بیانگر جایگاه و نقش فرودستی است که آن‌ها به بازپروری در رسیدن به عدالت برای بزه‌دیدگان، بزه‌کاران و جوامع قائل هستند. گویی بازپروری از اهمیت لازم برای اینکه به عنوان هدفی قانونی دنبال شود، برخوردار نیست و این رویکرد نشان‌دهنده قضاوت‌های ناعادلانه راجع به بزه‌کاران و حقوق آن‌ها می‌باشد (ابراهیمی، ۱۳۸۷: ۳۳). در این نگاه درمان بزه‌کاران فقط زمانی لازم است دنبال شود که بتواند با هدف دستیابی به عدالت برای بزه‌دیدگان آن‌ها سازگار باشد (جانستون، ۲۰۰۲: ۱۷۶).

اگرچه می‌توان استدلال کرد که دستیابی به عدالت برای بزه‌دیدگان، به درمان بزه‌کاران وابسته می‌باشد، هدف بسیاری از بزه‌دیدگان هم در مراحل ترمیمی، پیشگیری از بزه‌دیده‌شدن دوباره خود و دیگران در آینده است و این افراد از بزه‌کاران درخواست تضمین برای عدم تکرار جرم و اصلاح دارند. آپیلز (۲۰۰۴) بیان می‌کند که در مواردی بهترین روش برای رفع آسیب وارده از ناحیه جرم، این است که بزه‌کار به یک شهروند مفید بدل شود. پس مشارکت دادن بزه‌دیدگان که می‌خواهند به پیشگیری از جرائم آینده کمک کنند، اولاً حائز اهمیت و در ثانی اقدام آنان بازپروری، ترمیم و اصلاح را تسهیل خواهد کرد.

۲-۳. تأثیر عدالت ترمیمی در کاهش تکرار جرم

یکی از دلایل مطرح در ادبیات عدالت ترمیمی در تأیید این ادعا - که بازپروری، یک پاسخ نامطلوب به جرم می‌باشد - این است که در پیشگیری از تکرار جرم، مداخلات ترمیمی مؤثرتر از برنامه‌های بازپروری است. جانستون (۲۰۰۲) بیان می‌کند که طرفداران عدالت ترمیمی دو دسته ادله را برای حمایت از این ادعا ارائه می‌کنند:

- (۱) روایت خود بزه‌کاران از جلسه‌های عدالت ترمیمی که موجب شد متوجه رویه اشتباه خود شوند.
- (۲) آمارهای مربوط به تکرار جرم.

این ادعا که عدالت ترمیمی در جلوگیری از تکرار جرم موفق‌تر از بازپروری عمل کرده است در ادبیات اولیه مربوط به عدالت ترمیمی شایع‌تر از نوشته‌های معاصر بوده است. والگریو (۱۹۹۳) می‌گوید: «همانگونه که مدارک و شواهد نشان می‌دهد، تأثیرات بازپروری و اصلاح رفتار حاصل از عدالت ترمیمی به هیچ روی کمتر از رویکردهایی که مستقیماً بازپروری را اعمال کرده‌اند، نبوده است. خود الزام در ترمیم آسیب وارده، دارای تأثیر بازپروری می‌باشد که این تأثیرات صرفاً

به مدل‌های کیفری سنتی محدود نمی‌شوند. اخیراً نویسندگان با احتیاط بیشتری، مؤثرتر بودن اقدامات عدالت ترمیمی در کاهش تکرار جرم را مطرح می‌کنند و اظهار می‌دارند که هنوز مدارک کافی برای حمایت از این گزاره وجود ندارد. بریسویت (۱۹۹۹) بیان کرد که «آنچه که باید عدالت ترمیمی را در ترمیم و بازپروری مؤثرتر از خود بازپروری سازد، به طور تاریخی شامل ویژگی‌هایی از قبیل: توانمندسازی، تعاملی بودن، محترمانه بودن، و بزه‌دیده-محور بودن آن بوده است.» موریس (۲۰۰۲) مطرح می‌کند: «اگر پروسه‌ای حاکی از ارزش‌های ترمیمی باشد و به نتایج ترمیمی برسد، آنگاه می‌توانیم انتظار کاهش تکرار جرم را داشته باشیم.» او سپس فهرستی از آنچه این پروسه باید در خود جای دهد، ارائه می‌کند که شامل: پذیرش مسئولیت از جانب بزه‌کار، تجدیدنظر در رفتار و مشارکت در برنامه‌ای است که به دلایل ارتکاب جرم بزه‌کار می‌پردازد. در مقابل، برخی عقیده دارند که احتمالاً مداخلات عدالت ترمیمی نمی‌توانند تکرار جرم را کاهش دهند زیرا نمی‌توانند اصول درمانی اصلاحی رفتار را به‌نحوی مؤثر به کار ببرند. آن‌ها همچنین بر این باور هستند که مداخلات ترمیمی، بر آسیب حاصل از جرم تمرکز می‌کند و نه بر سطح ریسک ایجاد شده توسط مجرم یا ویژگی‌ها و اختلالات شخصیتی که بزه‌کار را وادار به ارتکاب جرم کرد و بنابراین در جست‌وجوی مهارت‌های شناختی و رفتاری برای ایجاد تغییر پایدار برنمی‌آید (لورانت^۱ و همکاران، ۱۹۹۹: ۲۳).

۳-۳. ادغام و همگون‌سازی بازپروری و عدالت ترمیمی

دومین رویکرد به بازپروری در ادبیات عدالت ترمیمی، روشی امپریالیستی است که در این رویکرد، نویسندگان ایده‌آل‌های بازپروری را در تئوری‌ها و برنامه‌های عدالت ترمیمی جای می‌دهند تا ادعاهای نظریه‌پردازان بازپروری معاصر را مبنی بر اینکه برنامه‌های درمان اصلاحی موجب می‌شوند که سیستم عدالت کیفری از ارزش و جایگاه بالاتری برخوردار باشد، زیر سؤال ببرند. این استراتژی به‌صورتی ضمنی اصول و مفاهیم بازپروری را در عدالت ترمیمی ادغام می‌کند و حوزه عدالت ترمیمی را تا جایی گسترش می‌دهد که ممکن است عدالت ترمیمی انسجام مفهومی خود را از دست دهد (رابینسون و شاپلند^۲، ۲۰۰۸: ۳۴۲).

1. Levrant

2. Robinson & Shapland

ادغام و همگون سازی بازپروری با عدالت ترمیمی تا حدی پاسخی به ادله مطروحه مبنی بر اینکه نظریه پردازان و مجریان عدالت ترمیمی غالباً اصول بازپروری مؤثر را نادیده می گیرند؛ است. شاپلند و راینسون (۲۰۰۸) خاطرنشان می سازند که بسیاری از نظریه پردازان عدالت ترمیمی تحت تأثیر مفهومی قدیمی و منسوخ از احتمال همزیستی اهداف بزه کاران و بزه دیدگان هستند. آن ها همچون بازی صفر مجموع، منفعت و سود بزه کاران را در تضاد با منفعت بزه دیدگان می بینند. در راستای پاسخگویی به این رویکرد، برخی از محققین از روش تلفیقی استفاده کردند تا جایی که ارزش ها و ایده آل های عدالت ترمیمی را با اصول مستند بازپروری مؤثر ترکیب می کنند. اگرچه تردیدهایی نیز در باب عملی بودن این روش تلفیقی وجود دارد اما موافقت هایی نیز مبنی بر اینکه هر دو نوع چهارچوب باید کنار هم در برخورد با بزه دیدگان استفاده شود؛ وجود دارد.

۴-۳. مدل برتر برای بازپروری بزه کاران

۱. مدل ریسک-نیاز-پاسخگویی^۱: معمول ترین روش بازپروری در حوزه اصلاحی، مبنی بر کشف، مدیریت و کنترل پروفایل ریسک فاکتورهای جرم می باشد. این رویکرد، شامل سیاست های مربوط به کشف و مدیریت ریسک با تمرکز بر این امر است که فرد تا چه اندازه برای جامعه خطر ساز بوده و چگونه می توان با کم هزینه ترین روش، فاکتورهای ریسک را به حداقل رساند. در این مدل افراد به عنوان عاملان خطر، عوامل بالقوه آسیب و اسباب ضرر و خطر در نظر گرفته می شوند. از این رو نگرش های مربوط به بازپروری بسیار با رویکردهای موجود در مدیریت ریسک و یا آنچه مدل دیسک-نیاز-پاسخگویی نامیده می شود، همسو می باشند (آندروز و بونتاز، ۲۰۰۳: ۲۱۲). بر اساس این مدل، مداخلات اصلاحی باید طبق سه اصل اساسی بازپروری انجام شوند: ریسک، نیاز و پاسخگویی.

احتمالاً معروف ترین فرض در بازپروری این است که مؤثرترین و اخلاقی ترین رویکرد در اصلاح و درمان بزه کاران پرداختن به ریسک فاکتورهای دینامیک می باشد. این اصل که اصل «نیاز» نامیده می شود به ویژگی ها و مشکلاتی می پردازد که موجب ارتکاب و یا تکرار جرم

1. Risk Need Responsivity (RNR)

2. Andrews & Bonta

می‌شود. دومین فرض مهم، اصل «ریسک» است که می‌گوید درمان بزه‌کاران باید بر اساس میزان ریسک و خطر آن‌ها برای جامعه، سازمان‌دهی شود؛ یعنی هر چه میزان ریسک بالاتر باشد، شدت و الزام درمان بیشتر می‌شود. سومین فرض اساسی، اصل «پاسخگویی» است که بیش از همه به مسئله هماهنگ‌سازی مداخلات اصلاحی انجام شده با ویژگی‌های شرکت‌کنندگان (از قبیل: انگیزش، شیوه یادگیری، و هویت قومی) می‌پردازد. هدف از اصل پاسخگویی اطمینان از این موضوع است که انواع درمانی مداخلات اصلاحی و دیگر انواع آن با روشی اجرا شوند که برای بزه‌کاران، معنی‌دار باشد و در نتیجه باعث شود که آن‌ها محتوای برنامه را درک کنند و تغییرات مورد نیاز را در زندگی خود اعمال کنند (آندروز و بونتا، ۲۰۰۳: ۲۰۵). البته محققان منتقد مدل ریسک-نیاز-پاسخگویی نیز ایرادهایی بر آن وارد کرده‌اند که به شرح زیر است:

الف) انگیزش‌مند کردن بزه‌کاران از طریق تمرکز بر حذف یا تبدیل ریسک فاکتورهای آن‌ها، بسیار مشکل است. چیزی که افراد می‌خواهند بدانند این است که چگونه می‌توانند زندگی بهتری داشته باشند، یعنی پاداش‌ها و مزایای پرهیز از جرم چیست؟

ب) مدل ریسک-نیاز-پاسخگویی، نقش عاملیت و هویت شخصی را در روند تغییر در نظر نمی‌گیرد. جزء مهم زندگی بدون جرم این است که فرد، خود را شخصی متفاوت، با قابلیت‌ها و موقعیت‌های لازم برای رسیدن به اهداف فردی بداند اما این جنبه «کل فردی» در چهارچوب ریسک از اهمیت لازم برخوردار نیست.

پ) مدل ریسک-نیاز-پاسخگویی، رویکردی محدود و منفعل به طبیعت انسانی دارد.

ت) مدل ریسک-نیاز-پاسخگویی، به ارتباط درمانگر و درمان‌شونده در پروسه درمان اهمیت نمی‌دهد، در حالیکه هر نوع تغییر پایداری، به میزان اعتماد بزه‌کار به درمانگر خود در پذیرش مهارت‌ها و تمرین‌های درمانی بستگی دارد. این بدین معنا است که نیازهای غیربزه‌کارانه مانند درماندگی و حرمت نفس پایین بزه‌کار از مسائل مهمی هستند که باید در درمان به آن‌ها پرداخت و بی‌توجهی به آن‌ها در شکل‌دهی ارتباط میان درمانگر و درمان‌شونده تأثیر به‌سزایی دارد (مارشال^۱ و همکاران، ۲۰۰۳: ۲۱۲).

ث) مدل ریسک-نیاز-پاسخگویی، اساساً یک مدل روان‌سنجی است (به این معنا که برگرفته از داده‌ای معتبر از سنجش رفتارهای بزه‌کارانه است)، مشخصاً با پروفایل ریسک بزه‌کاران سر و کار دارد و در نتیجه به فاکتورهای اکولوژیکی یا بافتی در بازپروری بزه‌کاران توجهی نمی‌کند. در این مدل، این حقیقت نادیده گرفته می‌شود که بزه‌کاران هم مانند تمام انسان‌های دیگر در سیستم‌های فرهنگی و اجتماعی مختلفی قرار دارند که رفتار آن‌ها را تسهیل و یا محدود می‌کنند (کیملیکا، ۱۹۹۶: ۱۰۷).

ح) برخلاف اصل پاسخگویی، مدل ریسک-نیاز-پاسخگویی با یک روش کلی و قالبی اجرا می‌شود و نمی‌تواند به نیازها، ارزش‌ها و مشکلات موردی و خاص بزه‌کاران بپردازد (گرین، ۱۹۹۵: ۸).

۲. مدل زندگی خوب^۱: این مدل، رویکردی بر اساس توانمندسازی بزه‌کاران در حین بازپروری است که بر توانمندسازی فرد برای دستیابی به اهداف فردی و مدیریت کاهش خطر ارتکاب جرم تأکید می‌کند (وارد و مارونا، ۲۰۰۷: ۲۸).

مدل زندگی خوب یک تئوری جامع بازپروری بزه‌کار است که از دو نظر بر توانمندسازی تأکید می‌کند:

الف) این روش به طور جدی، ترجیحات و ارزش‌های فردی بزه‌کار را در نظر می‌گیرد. این ترجیحات و ارزش‌ها چیزهایی هستند که در جهان برای آن‌ها مهم‌ترین چیزها هستند. این همان انگیزش‌مند کردن فرد برای زندگی بهتر می‌باشد.

ب) درمان‌گرها می‌خواهند صلاحیت‌ها و فرصت‌های لازم را برای اجرایی کردن طرح‌های درمانی بر مبنای ارزش‌های پایه فراهم کنند. ارزش‌های پایه انسانی شامل فعالیت‌ها، تجربه‌ها یا وضعیت‌هایی هستند که به خودی خود ارزشمند هستند و حس رضایت و شادمانی را در افراد افزایش می‌دهند. نمونه‌هایی از این ارزش‌ها شامل: دانش، ارتباط، عاملیت، صلح درونی، بازی، سلامت فیزیکی و مهارت می‌باشد و ارزش‌های ثانویه شامل ابزار استفاده شده برای تأمین و تحقق ارزش‌های پایه می‌باشد و این، همان زمانی است که افراد غالباً دچار مشکل می‌شوند (وارد و مارونا، ۲۰۰۷: ۳۹).

مدل زندگی خوب، به دلیل تمرکز بر ارتقاء بهزیستی بزه‌کار و کاهش ریسک، در مقایسه با مدل ریسک-نیاز-پاسخگویی، تئوری بازپروری کامل‌تری است. هم‌چنین این تئوری قادر به گنجاندن اصول مدل ریسک-نیاز-پاسخگویی و هم‌چنین افزودن ارزش‌های مطلوب روانشناسان بالینی، محققان و سیاستمداران در خود می‌باشد. نکته حائز توجه این است که مدل زندگی خوب به جهت نگرش تلفیقی و اکولوژیکی با فرضیه‌های عدالت ترمیمی و روندهای آن سازگارتر است (بکاریا، ۱۳۹۳: ۳۷).

مدل زندگی خوب یک تئوری بر اساس توانمندسازی و بازپروری اصلاحی است که به دنبال بهزیستی بزه‌کار و کاهش ریسک است و این کار را از طریق کمک به بزه‌کاران جهت درک تعهدات شخصی هسته‌ای و هماهنگ‌سازی آن‌ها با روش‌های مورد پذیرش اجتماع انجام می‌دهد. از این رو به ارزش‌های عینی بیان‌شده توسط بزه‌کاران و ارزش‌هایی که از سبک ارتکاب جرم آن‌ها عیان می‌شود و نیز ارتباط این ارزش‌ها با ارزش‌های پایه، بسیار توجه می‌کند. برای نمونه یک بزه‌کار ممکن است در جست‌وجوی ارزش پایه نزدیکی، به غلط با یک کودک ارتباط جنسی برقرار کند. زمانی که بزه‌کاران تبیین می‌کنند که چه ارزش‌های بنیادینی واقعاً برای آن‌ها مهم است، آنگاه می‌توان یک زندگی خوب را که معنی‌دار، عملی و اخلاقی می‌باشد، برای آنان طرح‌ریزی کرد و زمانی که در مورد مفهوم زندگی، توافقی حاصل شود اصلاح‌گران می‌توانند بر تسهیل کسب صلاحیت‌ها و منابع مورد نیاز برای تحقق آن تمرکز کنند. تئوری اخلاقی موجود در بطن مدل زندگی خوب ریشه در اصول حقوق انسانی دارد و همه انسان‌ها ملزم هستند که به شرافت ذاتی یکدیگر احترام بگذارند (وارد و بریگدن، ۲۰۰۷: ۶۳۰).

حقوق محفظه‌ای است که از ارزش‌های مورد نیاز انسان‌ها برای درک اهداف فردی‌شان از قبیل: آموزش، رفاه مادی و امنیت شخصی محافظت می‌کند و تأکید مدل زندگی خوب بر احترام متقابل نیز بدین معناست که بزه‌کاران درک کنند که منافع شخصی هر فرد و به‌عنوان عضوی از جامعه پذیرفته شدن، دست در دست هم پیش می‌روند. تحقق تصویر فرد از یک زندگی خوب، زمانی مقبول و عملی است که در راستای قوانین و هنجارهای جامعه باشد. هر شخص باید به شخص دیگر اجازه زندگی خوب و لذت بردن از زندگی خود را بدهد. بنابراین فرض مدل زندگی خوب مبنی بر اینکه افراد خواه‌ناخواه برای رسیدن به شادی و خوشبختی فردی به یکدیگر

وابسته هستند، نشان می‌دهد که در اقدامات مربوط به بازپروری، به منافع همه طرفین توجه شده است. هم چنین ارزش‌مدار بودن و تأکید بر اهمیتِ هویت و عاملیتِ فردی در مدل زندگیِ خوب کاملاً با روندهای عدالت کیفری همسو می‌باشد. یک مشخصهٔ جالب توجه مدل زندگیِ خوب، چگونگی استفاده آن از تکنولوژی تغییر رفتار در خدمتِ یافتن زندگی بهتر برای بزه کاران، بزه دیدگان و جامعه است.

به این ترتیب ارزش‌های هسته‌ای عدالت ترمیمی را می‌توان در فرض‌های اخلاقی مدل زندگیِ خوب و تأکید آن بر اصول حقوق انسانی یافت. این امر که بزه کاران در جست‌وجوی زندگیِ بهتر هستند و نه زندگی‌ای که آسیب‌رسانی کمتری داشته باشد نیز تلاش‌های مجریان طرح‌های اصلاحی را در جهت دستیابی به برنامه‌های ترمیمی - به نوعی که میان نگرانی‌ها و منافع تمامی گروه‌های متأثر از جرم توازن ایجاد کند- هدایت می‌کند. در تشریح این مطلب می‌توان گفت که آن دسته از طرح‌های اصلاحی و درمانی که انگیزه‌ها و علایق فردی بزه کاران را نادیده می‌گیرد، فایده‌ای ندارد. چنین پاسخی به جرم، بزه کار را بیگانه می‌سازد و تلاش برای بازگرداندن او به آغوش جامعه را مختل می‌کند. از این رو عدم بازگشت بزه کار به صحنه اجتماع جرائم را بیشتر و نارضایتی جامعه را تشدید خواهد کرد. این درست است که بزه کار باید خود را در قبال جامعه مسئول و پاسخگو بداند ولی به همین میزان جامعه نیز باید از این اقدام استقبال کند و با آغوش باز، پذیرای آن‌ها باشد.

مدل زندگیِ خوب یک تئوری بازپروری است که هدف آن بازگرداندن بزه کاران به جامعه از طریق فراهم کردن منابع داخلی و خارجی مورد نیاز برای عملی ساختن یک زندگیِ خوب است. اگرچه روندهای عدالت ترمیمی در صدد است تا با یک روش جامع و ترمیمی به جرائم پاسخ می‌دهد. تئوری‌های بازپروری، اساساً با ارزش‌های عاقبت‌اندیشانه مرتبط هستند تا احتمال آسیب به اعضاء جامعه را کاهش و همچنین بهزیستی بزه کاران و توانایی آن‌ها برای ایجاد یک زندگیِ خوب را افزایش دهند. به منظور بازسازی روابط بین جامعه، بزه دیدگان و بزه کاران، باید اطمینان حاصل کرد که منابع مورد نیاز برای زندگیِ بهینه برای بزه کاران فراهم می‌شود.

قابلیت‌های مورد نیاز برای داشتن زندگیِ فردی معنی‌دار و پسندیده بسته به شروط زیر می‌باشد: الف) بزه کاران باور داشته باشند که می‌توانند زندگیِ بهتری داشته باشند و یاد بگیرند که

چگونه این زندگی را برای خود بسازند. ب) جامعه‌ای که آن‌ها را بپذیرد. پ) سیاست‌های دولتی‌ای که دو شرط بالا را از طریق تخصیص بودجه به برنامه‌های بازپروری، جلسات عدالت ترمیمی و ایجاد فرصت‌های شغلی و بازگشت بزه کار به جامعه امکان‌پذیر سازد. از نقطه نظر مدل زندگی خوب، اصلاح وضعیت بزه کاران در جامعه، از طریق اکتساب مهارت و کاهش ریسک صورت می‌گیرد. ارزش‌های اخلاقی، محدودیت‌هایی برای مداخلات ایجاد می‌کنند و باید اطمینان حاصل کرد که طرح‌های بازپروری بزه کاران ناقض حقوق دیگران نیست.

به هر حال مدل‌های بازپروری و عدالت ترمیمی ارزش‌های اخلاقی و عاقبت‌اندیشانه را به کار می‌گیرند، اما به شیوه‌هایی متفاوت از یکدیگر. به عبارتی دیگر، ترمیم در این دو چهارچوب قانونی با روش‌های متمایزی صورت می‌گیرد: عدالت در جامعه (مدل ترمیمی) در برابر اصلاح نقش‌های ویژه و روان‌شناختی بزه کار در مدل زندگی خوب. بنابراین تلفیق روندهای بازپروری در یک چهارچوب ترمیمی و یا بالعکس اشتباه است. این دو، چهارچوب‌های قانونی مکملی می‌باشند که برای وظایف کاملاً متفاوتی طراحی شده‌اند اما بی‌شک هر دوی آن‌ها، اجزاء ضروری استراتژی مؤثر در کاهش جرم هستند.

۴- تأثیر عدالت ترمیمی و بازپروری در تکرار جرم

گفته شد که عدالت ترمیمی پاسخی اخلاقی به جرم است زیرا اساساً به این می‌پردازد که چگونه می‌توان با آسیب وارده توسط جرم مبارزه کرد، به گونه‌ای که اصلاح، پاسخگویی و ترمیم بیشتری حاصل شود. اما بازپروری از طریق مدل‌هایی مانند: مدل ریسک-نیاز-پاسخگویی و مدل زندگی خوب در صدد افزایش بهزیستی بزه کاران و اعضاء جامعه است. اگر چه به‌وضوح مشخص است که برنامه‌های بازپروری، عملکرد روانشناختی و اجتماعی بزه کاران را بهبود می‌بخشد، این پرسش مطرح است پس چرا برخی از برنامه‌های ترمیمی میزان ارتکاب جرم را نیز کاهش می‌دهند. مسئله این است که اگر نقش برنامه‌های ترمیمی، مقابله عادلانه و سازنده با پیامدهای جرم است، چرا موجب کاهش تکرار جرم می‌شوند و آن هم در حالی که کاهش جرم، مستلزم توجه به ریسک فاکتورها و بهزیستی بزه کاران است. مدت زمان کوتاه برنامه‌های ترمیمی و اینکه آن‌ها به مسائل رفتاری و روانشناختی بزه کار نمی‌پردازند، موضوع تأثیر فراوان آن را بر کاهش تکرار جرم، نامشخص و مشکوک ساخته و لذا این امر برای تعیین تمایز قانونی بین عدالت ترمیمی و برنامه‌های

بازپروری بسیار حائز اهمیت است.

همچنین بزه‌کاران با ریسک پایین تکرار جرم، بیشتر از بزه‌کاران با ریسک بالا می‌توانند از روندهای عدالت ترمیمی بهره ببرند زیرا چنین افرادی مشکلات اجتماعی و روانشناختی کمتری دارند (آندروز و بونتا^۱، ۲۰۰۳: ۲۷۵). طبیعت جلسات عدالت ترمیمی که بزه‌کاران با خانواده، اعضاء جامعه، بزه‌دیدگان و نمایندگان خود و احتمالاً نمایندگان دولت روبه‌رو می‌شوند؛ می‌تواند به افزایش انگیزش برای تغییر زندگی منجر شود. مواجه شدن با واقعیت درد و آسیبی که آن‌ها به دیگران رساندند و یافتن فرصتی برای نجات و رستگاری، ممکن است بزه‌کاران با ریسک پایین را از تکرار جرم دور کند. در حالیکه بزه‌کاران با ریسک بالا، اولاً نگرش‌های قوی‌تری برای ارتکاب جرم و ثانیاً اختلالات مهارتی جدی‌تری دارند که کاهش ارتکاب جرم در آن‌ها مستلزم آموزش و درمان جدی‌تر است. همانطور که ذکر شد، ارتقاء بهزیستی، عاملیت، و اعتماد به نفس می‌تواند از تأثیرات غیرمستقیم روندهای ترمیمی باشد زیرا علاوه بر روبه‌رویی با تجاوزات اخلاقی خود و نیاز برای جبران خسارت، بزه‌کاران آگاه می‌شوند که آن‌ها نیز برای دیگران مهم هستند و امکان انتخاب یک زندگی معنادار پیش رویشان وجود دارد. به‌زعم، مدل زندگی خوب، این آگاهی می‌تواند راهگشای اتصال به جامعه، عاملیت و صمیمیت‌های فردی شود که لازمه بهزیستی و زندگی معنادار است، اگرچه این‌ها تأثیرات فرعی و جانبی عدالت ترمیمی می‌باشند به هر حال عدالت ترمیمی به‌دنبال پذیرش، جبران و ترمیم ضرر وارده از سوی جرم است (بونتا^۲ و همکاران، ۲۰۰۶: ۱۱۶).

نتیجه‌گیری

عدالت ترمیمی، اصلاح روابط بین بزه‌دیدگان بزه‌کاران و جامعه است. پروسه ترمیمی، به ارزیابی و اصلاح قوانین جامعه و ترمیم ضرر ایجاد شده توسط بزه‌دیدگان می‌پردازد. عدالت ترمیمی پاسخی اخلاقی به جرم است که اهمیت تجدیدنظر بزه‌کار و بزه‌دیده در برخورد با جرائم و رفع آسیب‌های وارده به افراد بی‌گناه را مورد تأکید قرار می‌دهد و به‌نسبت آسیب‌های وارده،

1. Andrews & Bonta

2. Bonta

انواع مختلف ترمیم پیشنهاد می‌دهد. از نقطه نظر عدالت ترمیمی، ارزش‌های مرتبط با بهزیستی، دستاوردهایی جانبی می‌باشند. شواهد به‌دست آمده از پژوهش‌ها در مورد عدالت ترمیمی نشان می‌دهند که می‌توان از این فرآیندها در بهبود آسیب‌ها و یافتن نواقص موجود در اجرای عدالت ترمیمی استفاده کرد. با این حال مطالعه جامعی در این زمینه وجود ندارد و به‌نظر می‌رسد در مواردی، وقتی بر روی بزه کار تمرکز شود و به نیازها و نگرانی‌های بزه‌دیده توجه نگردد، نتایج نامطلوبی نیز برای بزه‌دیدگان به همراه دارد. در بیشتر موارد یافته‌ها نشان می‌دهند که بین نتایج ایده‌آل نظری و نتایج عملی تفاوت‌هایی وجود داد و این غالباً ناشی از فقدان آماده‌سازی مناسب شرکت‌کنندگان و عدم آموزش مجریان و دیگر موانع ساختاری است. بی‌شک شرایط و فضای کافی برای بهبود عملکرد عدالت ترمیمی وجود دارد.

عدالت ترمیمی و مدل‌های بازپروری، همگی در چهارچوبی قانونی عمل می‌کنند هر چند حوزه‌های قانونی متفاوتی در سیستم عدالت کیفری دارند و تلاش برای ترکیب آن‌ها یک اشتباه است یعنی زمانی که جنبه‌های ظرفیت‌سازی بازپروری درک شود، بین سیاست‌های عدالت ترمیمی و بازپروری بزه‌کار از طریق مدل زندگی خوب تعارضاتی به وجود می‌آید. اختلاف اصلی این است که ارزش‌های هسته‌ای که شالوده روندهای عدالت ترمیمی را می‌سازند، دارای طبیعتی اخلاقی هستند، در حالیکه روش‌های بازپروری بر اساس ارزش‌های عاقبت‌اندیشانه می‌باشند. به عبارت دیگر هدف اکثر بزه‌کاران، ترک زندگی حاشیه‌ای و بازگشت به آغوش جامعه به‌عنوان شهروندی مطیع قانون است اما بیشتر آن‌ها قادر به تغییر زندگی خود نمی‌باشند. بدون امید به تحقق این آرزو، آن‌ها نمی‌توانند با تلاشی پایدار، وضعیت و تمایلات بالقوه خود در برابر ارتکاب جرم را سرکوب کنند. بنابراین آن‌ها نیازمند کمک هستند. در این زمینه، عدالت ترمیمی به‌خوبی عمل می‌کند. یک روند ترمیمی، فرصتی مناسب برای کشف روش‌های بهزیستی نیز است. عدالت ترمیمی روشی است که از تکرار دوباره جرم توسط بزه کار جلوگیری می‌شود و برای حمایت از بزه‌کاران و بزه‌دیدگان به‌وجود آمد و با اعمال آن، ظرفیت جرم (بزه‌کار، بزه دیده، جامعه) مورد حمایت قرار می‌گیرند. در حقیقت با اجرای عدالت ترمیمی مسائلی چون: مسئول بودن بزه کار نسبت به بزه دیده و جامعه، پذیرش آسیب وارده به بزه‌دیده، فراهم نمودن فرصتی برای ایجاد تعامل بین بزه دیده و بزه کار، جبران قطعی خسارت‌ها، ایجاد صلح و سازش بین بزه کار و بزه‌دیده

باید مورد توجه قرار بگیرند. همچنین می‌توان تلاش نمود تا این تصور که عدالت ترمیمی برای دور کردن بزه‌کار از مجازات بوده، در ذهن مردم ایجاد نگردد.

پیشنهاد می‌شود که محققان، شرح واقعی و دقیق‌تری از برنامه عملکردی عدالت ترمیمی ارائه دهند و اینکه چگونه فرایندهای بزه‌دیده محور حفظ شوند، تداوم یابند و چگونه بزه‌دیده تحت درمان قرار بگیرد. افزایش دقت در تحقیقات، می‌تواند با وضوح بیشتری نحوه اجرای عدالت ترمیمی را تبیین کند. چنین دانشی کمک می‌نماید تا شیوه‌های فعلی ارتقاء یابند، مبانی قوی‌تری با استفاده از شیوه‌های مبتنی بر تحقیق ارائه گردد، بر تجربیات و نقطه‌نظرات بزه‌دیدگان نظارت گردد و عوارض جانبی چنین جلساتی برای بزه‌دیدگان کاهش داده شود. از آنجایی که شنیدن یک معذرت‌خواهی صادقانه برای بزه‌دیدگان مهم خواهد بود و روند ترمیم آن‌ها را تسهیل می‌کند، لذا توجه به ماهیت پیچیده عذرخواهی‌ها حائز اهمیت است. پیشنهاد می‌شود تا چهارچوب تحلیلی جامع‌تری برای ارزیابی نتایج عذرخواهی در عدالت ترمیمی طراحی و ارائه شود. تحقیق بر روی کیفیت تعامل بین شرکت‌کنندگان با تکیه بر گروه‌های سنی مختلف و جنسیت افراد نیز بی‌شک تأثیر به‌سزایی در روند پیشرفت جلسات خواهد داشت.

کتاب نامه منابع و مآخذ

- ابراهیمی، شهرام و منصورآبادی، عباس. (۱۳۷۸). "تحولات مدیریت پیشگیری از جرم". فصل‌نامه مطالعات پیشگیری از جرم، تهران: پلیس پیشگیری ناجا، شماره ۸.
- احمدی، احمد. (۱۳۸۷). "جرم‌های ثبتی: علل و راهکارهای پیشگیرانه (در پرتو تدابیر دستگاه قضایی)". فصل‌نامه مطالعات پیشگیری از جرم، شماره ۹.
- اداره کل فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی. (۱۳۶۴). بررسی عناوین قانون اساسی ایران. تهران: اداره کل فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی. چاپ نخست.
- بکاریا، سزار. (۱۳۹۳)، رساله جرائم و مجازات‌ها. اردبیلی. محمدعلی. چ ۷. تهران. میزان.
- جعفری دولت‌آبادی، عباس. (۱۳۹۰). «سخن سردبیر». مجله تعالی حقوق. تهران: دادسرای عمومی و انقلاب تهران. شماره ۱۲.
- حاجیان، هانی. (۱۳۹۳). قانون شوراهای حل اختلاف در نظم کنونی. چ ۲. تهران: مجد.
- عباسی، مصطفی. (۱۳۸۲). افق‌های نوین عدالت ترمیمی میانجیگری کیفری. چاپ اول. تهران. دانشور.
- غلامی، حسین. (۱۳۸۳). عدالت ترمیمی مندرج در «علوم جنایی». مجموعه مقالات در تجلیل از دکتر آشوری. چاپ اول. تهران: سمت.
- فراست‌خواه، مقصود. (۱۳۹۵). ما ایرانیان؛ زمینه کاوی تاریخی و اجتماعی خلیقات ایرانی. چ ۱۰. تهران: نشر نی.
- مهر، نسرین. (۱۳۸۳). «ترمیمی» شدن عدالت کیفری صغار در انگلستان و ویلز. علوم جنایی. مجموعه مقالات در تجلیل از دکتر محمد آشوری. تهران: سمت.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۸۸). «از عدالت کیفری کلاسیک تا عدالت ترمیمی». مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی. شماره نهم و دهم.
- نیازپور، امیر حسن. (۱۳۹۱). "تکالیف جرم‌شناسانه دستگاه قضایی در پرتو قانون برنامه پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی". مجله حقوقی دادگستری. شماره ۸۰.

(ب) منابع خارجی

- Achilles, M.& Zehr, H. (2001). *Restorative justice for crime victims: The promise and the challenge*. In G. Bazemore & M. Schiff (Eds.). *Restorative community justice: Repairing harm and transforming communities*. Cincinnati, OH: Anderson Publishing.
- Andrews, D. A., & Bonta, J. (2003). *The psychology of criminal conduct*. 3rd ed. Cincinnati, OH: Anderson.
- Bazemore, G., & Bell, D. (2004). *What is the appropriate relationship between restorative justice and treatment?* In H. Zehr & B. Toews (Eds.). *Critical issues in restorative justice*. Cullompton, UK: Willan.

- Bazemore, G., & Schiff, M. (2005). *Juvenile justice reform and restorative justice: Building theory and policy from practice*. Portland, OR: Willan Publishing.
- Bazemore, G., & Walgrave, L. (Eds.). (1999). *Restorative juvenile justice: Repairing the harm of youth crime*. Monsey. New York: Criminal Justice Press. process (part II). Victims and Offenders, 2.
- Bazemore, G., O'Brien, S., & Carey, M. (2006). "The synergy and substance of organizational and community change in the response to crime and conflict: The emergence and potential of restorative justice." *Public Organization Review: A global journal*, 5.
- Bonta, J., Jesseman, R., Rugge, T., & Cormier, R. (2006). *Restorative justice and recidivism: Promises made, promises kept?* In D. Sullivan & L. Tifft (Eds.), *Handbook of restorative justice: A global perspective* (pp. 108–120). London: Routledge.
- Daly, K. (2006). *The limits of restorative justice*. In D. Sullivan & L. Tifft (Eds.). *Handbook of restorative justice: A global perspective* (pp. 134–145). London: Routledge.
- Green, R. (1995). "Psycho-educational modules". In B. K. Schwartz & H. R. Cellini (Eds.), *The sex offender: Corrections, treatment, and legal practice*. Vol. 1. (pp.13.1–13.10). Kingston, NJ: Civic Research Institute.
- Johnstone, G. (2002). *Restorative justice: Ideas, values, debates*. Cullompton, UK: Willan Publishing.
- Johnstone, G., & Van Ness, D. W. (2007). *The meaning of restorative justice*. In G.
- Kymlicka, W. (1996). *Multicultural citizenship: A liberal theory of minority rights*. New York. NY: Oxford University Press.
- Levrant, S., Cullen, F. T., Fulton, B., & Wozniak, J. F. (1999). *Reconsidering restorative justice: The corruption of benevolence revisited?* *Crime & Delinquency*, 45.
- Marshall, W. L., Fernandez, Y. M., Serran, G. A., Mulloy, R., Thornton, D., Mann, R. E., & Anderson, D. (2003). *Process variables in the treatment of sexual offenders*. *Aggression and Violent Behavior: A Review Journal*, 8.
- Morris, A. (2002). *Critiquing the critics: A brief response to critics of restorative justice*. *British Journal of Criminology*, 42.
- Presser, L. & Hamilton, C. A. (2006). *The micropolitics of victim-offender mediation*. *Sociological Inquiry*, 76 (3).
- Robinson, G. & Shapland, J. (2008). *Reducing recidivism: A task for restorative justice?* *British Journal of Criminology*, 48.
- Robinson, G., & Sorsby, A. (2006). *Situating restorative justice within criminal justice*. *Theoretical Criminology*, 10(4).

- Strang, H. (2002). *Repair or Revenge: Victims and Restorative Justice*. Oxford: Clarendon Press.
- United Nations Office for Drugs and Crime (UNODC). (2006). *Handbook on restorative justice programmes. Criminal justice handbook series*. New York, NY: United Nations.
- Van Ness, D. W., & Strong, K. H. (2006). *Restoring justice: An introduction to restorative justice*. 3rd ed. Cincinnati, OH: Anderson Publishing.
- Ward, T., & Maruna, S. (2007). *Rehabilitation: Beyond the risk paradigm*. London: Routledge.
- Zehr, H., & Mika, H. (1998). *Fundamental concepts of restorative justice*. *Contemporary Justice Review*, 1.